

بیانیه اعلام موجودیت سازمان سوسیالیستهای کارگری

افغانستان

تاریخاً جنبش کمونیستی طبقه کارگر و کمونیستها مورد خشم و حملات سبعانه بورژوازی و جیره خواران آن قرار داشته است. پس از پایان جنگ سرد و پیروزی سرمایه داری بازار آزاد بر سرمایه داری دولتی، که به غلط از نام و اعتبار سوسیالیسم سود میبرد، بورژوازی و سائر اقشار استثمارگر و طفیلی فرصت بیشتری یافتند تا پایان و شکست کمونیسم را اعلام دارند. سرمایه داری بازار آزاد که دم از ارتقای سطح زندگی، کاهش فقر، صلح و آزادی میزد، در ده سال اخیر به جز جنگ، فقر، تقویت ارتجاع سیاسی و تنزل سطح زندگی توده های وسیع از مردم جهان، چیزی دیگری ارمغان نداشته است.

تعرض سیاسی، فکری و اقتصادی بورژوازی که با پایان جنگ سرد تشدید گردید، کماکان ادامه دارد و با تأسف در نزد بسیاری مبارزه سوسیالیستی هنوز پدیده از مد افتاده ای تلقی میشود. بسیاری از کمونیستهای دیروز، امروز یا سر از کمپ ارتجاع بورژوازی بیرون آورده اند و یا با یأس و ناباوری صحنه مبارزه در راه ایجاد دنیای انسانی فارغ از ستم و بهره کشی را ترک نموده اند.

حرکات و اعتراضات ضد کاپیتالیستی چند سال اخیر برعلیه پیامد های جهانی شدن سرمایه (گلوبالیزاسیون)، فقر، فلاکت و بیکاری گسترده، با تظاهرات سیاتل وارد مرحله تازه ای شد. این اعتراضات اما، هنوز با یک جنبش و حرکت سوسیالیستی در برابر کاپیتالیسم فاصله زیادی دارد. ولی اعتراضات کارگری و توده ای جاری در برابر حاکمیت بلامنازع سرمایه در اقصا نقاط جهان، در مجموع نوید بخش دور تازه ای از رویارویی کارگران و پرولتاریای جهانی با نظام سرمایه داری است.

تقابل سوسیالیسم کارگری با کاپیتالیسم در قرن جاری نه یک روند خودبخودی بلکه منوط و منبعث از یکسری عوامل مادی و معنویست. کارگران به مثابه یک طبقه برای خود یگانه نیروی واقعی در مبارزه با نظام سرمایه داری و مطرح شدن مجدد سوسیالیسم کارگری در آینده است. با تسلط انواع سوسیالیسم غیرکارگری و بورژوائی: کمونیسم روسی، چینی و سوسیال دموکراسی غربی در قرن گذشته، سوسیالیسم کارگری از متن مبارزات کارگران به حاشیه رانده شد. با به بن بست رسیدن و تضعیف انواع سوسیالیسم غیرکارگری و بورژوائی و همچنین در غیاب یک جنبش نیرومند سوسیالیستی کارگری، زمینه رشد و بروز جنبشهای ارتجاعی در میان طبقه کارگر و سائر اقشار زحمتکش فراهم گردید.

مبارزه فعال و سازمان یافته کمونیستها در جهت ارتقای آگاهی و سازمان یابی کارگران، یکی از مولفه های مهم در ارتقای آلترناتیف سوسیالیسم کارگری در آینده خواهد بود که بدون تردید مبارزه در این راستا مستلزم کار و انرژی فراوان است.

به صحنه آوردن مجدد سوسیالیسم در کل کار دشواری است، اما میزان دشواری این کار در جغرافیای سیاسی جهان به هیچوجه یکسان نخواهد بود. افغانستان یکی از آن نقاطیست که تبدیل شدن سوسیالیسم کارگری به یک افق نیرومند سیاسی و به یک جنبش با پایه اجتماعی گسترده، به موانع متعددی مواجه است.

از جمله موانعی که در این راه وجود دارند، یکی تجربه حاکمیت حزب دموکراتیک خلق، لشکرکشی اتحادشوروی سابق، مظالم و جنایات ایندوره که تحت نام سوسیالیسم صورت گرفت، می باشد. تجربه که هنوز اثرات ناگوارش در حافظه جامعه باقی است. دسپوتیسم حزب دموکراتیک خلق و مداخله شوروی در افغانستان پیامد جزء تقویت ارتجاع قومی و مذهبی در برداشت. هرچند که کارنامه سیاه و خونین ارتجاع اسلامی و قومی، آن را از حمایت و پایه اجتماعی قابل ملاحظه در نزد توده های مردم محروم ساخته است، اما بنا بر ضعف نیروهای انقلابی و سوسیالیستی از یکجانب و حمایت امپریالیسم جهانی از این نیرو ها از جانب دیگر، موقعیتی فراهم شده است که با وصف جنایات بیشمار، کماکان ارتجاع اسلامی - قومی نیرومندترین نیروهای سیاسی و نظامی در صحنه کشور باقی بمانند. بنابراین حضور ارتجاع هار و نیرومند مانع دیگری در پیشروی جنبش سوسیالیستی در آینده است.

در شرایط حاضر پیامدهای اقتصادی و اجتماعی بیش از دو دهه جنگ، شرایط و زمینه نامناسبی را برای مبارزه سوسیالیستی در کشور فراهم نموده است. در اوضاع و احوال کنونی که شیرازه اقتصادی و اجتماعی جامعه از هم گسیخته است، فقر و فلاکت بیمانندی بیداد میکند و بخش اعظم جمعیت کشور به پرولتاریای که به جز دو دست امکان و وسیله ای برای امرار معاش ندارد، تبدیل شده است. خواست اکثریت مردم داشتن شغل و نجات از بیکاری و گرسنگی است. در یک چنین وضعیتی، مبارزه در جهت بهبود شرایط کار و خواستهای اقتصادی (حداقل در کوتاه مدت) با محدودیتهای جدی مواجه است. همچنین در عرصه سیاسی، کمونیستها و کارگران افغانستان نه تنها با ارتجاع هار داخلی، بلکه بطور مستقیم با آمریکا و متحدینش در تقابل اند و به همین اعتبار مبارزه جنبش سوسیالیستی افغانستان در آینده شدیداً متاثر از اوضاع جهانی و جنبش سوسیالیستی بین المللی خواهد بود.

از همان آغاز ختم دوران جنگ سرد و جهان دوقطبی، آمریکا و متحدین دم از "نظم نوین" جهانی میزدند. هدف آمریکا، این تنها ابرقدرت موجود جهان، از نظم نوین در واقع تحمیل سرکرده گی بلامنازع خودش بر جهان بود. در طول ده سال پس از سقوط بلوک شرق، نظم سیاسی و نظامی خاصی در جهان ایجاد نگردید. بلکه در عوض به لیبرالیسم اقتصادی بیشتر میدان داده شد تا جهان را درنوردد. جهان به میدان رقابت شرکتها و تراستهای بزرگ سرمایه داری تبدیل شد. گسترش بدون مانع بازار بین المللی سرمایه داری، پدیده موسوم به گلوبالیزاسیون، واقعیت عینی و مشخصه اصلی دوران پس از جنگ سرد را تعیین میکرد، واقعیتی که به تشدید فقر، تفاوت در میزان درآمد، بحرانهای اقتصادی، جنگ و بیکاری بیشتری انجامید.

در این دوره افغانستان برخلاف دوران جنگ سرد، که در مرکز توجه غرب قرار داشت، نظیر مناطق دیگری که از اهمیت اقتصادی ویژه ای بهره مند نبودند، عملاً به فراموشی سپرده شد. حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، آمریکا و متحدینش را واداشت تا به "نظم نوین" شان جامه عمل بپوشانند و تکلیف مناطق مانند افغانستان را یکسره کنند. از همینرو ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را میتوان نقطه عطفی در سیاست جهانی امپریالیسم پس از دوران جنگ سرد تلقی کرد.

روشن است که جهان در مراحل آغازین پروسه نظم نوین قرار دارد. روند که بدون شک مملو از تضادها و کشمکشهای قدرتهای بزرگ سرمایه داری در تعیین نقش و جایگاه شان خواهد بود. تضاد و منازعات سیاسی که در پایه ای ترین سطح انعکاسی از منافع و سود سرمایه های رقیب در بازار جهانی است. در این جدال آمریکا باز هم با استفاده از برتری نظامی اش، خواهد کوشید تا برتری و سرکرده گی خود را بر دیگران تحمیل نماید. ولی با توجه به واقعیت اقتصادی جهان، بعید بنظر میرسد که آمریکا به چنین هدفی دست یابد. نظم نوین به احتمال قوی نه جهان یک قطبی امپریالیستی به سرکرده گی آمریکا بلکه جهانی با چند قطب مهم در حال تکوین خواهد بود.

یقیناً جهان چند قطبی و تضاد و رقابت میان امپریالیستها در مقایسه با جهان یک قطبی، زمینه بهتری را جهت فعالیت جنبش سوسیالیستی و ضد کاپیتالیستی فراهم میسازد، اما پیروزی جنبش سوسیالیستی در یک کشور (بویژه کشورهای کوچک) برخلاف دوران جنگ سرد، با توجه با تجارب سالهای اخیر و بدون اعتلای جنبش بین المللی کارگران و همبستگی آن، از شانس فوق العاده ناچیزی برخوردار است. خلاصه توسعه بازار بین المللی سرمایه داری، تضاد میان تراستهای بزرگ کاپیتالیستی و پیامدهای ویرانگر و خانه برانداز آن برای کارگران و توده های مردم جهان روند مسلط دوران

حاضر است. "نظم نوین" امپریالیستی در نهایت بر مبنای منافع و قدرت اقتصادی سرمایه داری شکل خواهد پذیرفت. پدیده موسوم به گلوبالیزاسیون، بطور اجتناب ناپذیری امر همبستگی و مبارزه مشترک کارگران جهان را در دستور کار جنبش سوسیالیستی کارگری قرار داده است.

ب _ اوضاع افغانستان

افغانستان در شرایط فعلی دوران گذار را از سر میگذراند، از یک کشور جنگ زده، تحت استیلای ارتجاعیترین رژیم مذهبی و قرون وسطائی مانند طالبان، به یک رژیم ارتجاعی ملی _ اسلامی وابسته و منتسب از جانب آمریکا و غرب در حال گذار است. افغانستان که پس از پایان جنگ سرد به کام نیروهای مرتجع اسلامی و قومی رها شد، نیروهای که خود به حمایت مادی و معنوی غرب به صحنه قدرت رانده شده بودند، با حادثه ۱۱ سپتامبر بار دیگر مورد توجه امپریالیسم و سرمایه داری بین المللی قرار گرفت.

حادثه ۱۱ سپتامبر زمینه ساز حضور سیاسی و نظامی مستقیم آمریکا و متحدینش در افغانستان گردید و کشور به یکی از پایگاه های مهم سیاسی و نظامی آمریکا تبدیل شد. استراتژی و منافع امپریالیسم در منطقه و جهان ایجاب میکند تا ثبات و حداقل شرایط نسبتاً متعارف در افغانستان تامین گردد. خلاصه افغانستان از یک منطقه "بدون دولت"، پایگاه نظامی گروه های اسلامی و مرکز تولید تریاک و هیروئین، بسوی یک جامعه سرمایه داری "جهان سومی" با یک رژیم ارتجاعی و دست نشانده در حال تحول است.

بحران در افغانستان هنوز ادامه دارد و ختم بحران و تامین شرایط متعارف، قبل از همه در گرو بازسازی، احیای اقتصادی و تامین کار برای میلیونها مردم بینوای ساکن این سرزمین است. بدون تردید ساختار اقتصادی و اجتماعی افغانستان بطور کلی پس از پایان ایندوره یک نظام سرمایه داری پیرامونی یا عقبمانده خواهد بود. بقایای مناسبات پیشاسرمایه داری بطور جانبی مدتها در کنار روند مسلط باقی خواهد ماند. اما توسل جستن به این مناسبات حاشیه ای و تعریف دلخواهی ساختار ترکیبی نیمه فیودالی _ نیمه سرمایه داری از جامعه، قبل از آنکه انعکاس و تجسم درستی از واقعیت باشد، بیان تمایل سیاسی و ایدئولوژیک چپ ناسیونالیست و بورژوائی است که هدف دیرینه صنعتی شدن و تعالی اقتصاد ملی را دنبال مینماید.

همانگونه که در فوق اشاره شد حضور نظامی و سیاسی آمریکا و متحدین در افغانستان از یک استراتژی و هدف بزرگتری بر میخیزد و به هیچوجه تنها بدلیل تهدیدات نظامی القاعده و طالبان و یا

حتی جهت بر سر پا نگهداشتن رژیم کنونی که بنا بر تناقضات و تضادهای حاد درونی اش رژیم فوق العاده بی ثباتی است، نبوده و بنابراین آمریکا بزودی و به میل خود افغانستان را ترک نخواهد کرد. بیرون راندن آمریکا و سرنگونی رژیم وابسته به آن، یک مبارزه طولانی و در عین حال دشوار است و تنها نیروی واقعی که در افغانستان از عهده این رسالت بزرگ برخواهد آمد، طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی متعلق به آن در آینده است.

سرمایه داری گورکنان خود، طبقه کارگر، را خود بدست خود می آفریند. طبقه کارگر پیشروترین و انقلابی ترین طبقه ای است که منافع واقعی آن در مبارزه و سرنگونی نظام سرمایه داری نهفته است. امپریالیسم و سرمایه بین المللی جهت تأمین نرخ بالای سود در مناطق نظیر افغانستان، ناگزیر از تحمیل شرایط سخت و زندگی طاقت فرسا بر کارگران است، که این خود مبارزه و مقاومت کارگران و اقشار فقیر جامعه را در پی دارد. به همین اعتبار امپریالیسم بنا بر منافع خود خواهان رژیم های ضد دموکراتیک و ضد کارگری است. تأمین آزادیهای دموکراتیک و از جمله حق آزادی اعتصاب، تشکل و آزادی فعالیت سازمانها و احزاب کمونیستی و سوسیالیستی فقط و فقط از طریق مبارزه متشکل کارگران و سائر اقشار تهیدست جامعه ممکن خواهد شد.

ج - سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان که خود را جزء از جنبش سوسیالیستی بین المللی کارگران میداند، پس از تدارک چندین ساله جمعی از مبارزین کمونیست با توافق در نکات پایه ای زیر، در شرایط حساس کنونی اعلام موجودیت میکند. سازمان سوسیالیستهای کارگری مصمم است تا پرچم مبارزه سوسیالیسم کارگری را در یکی از مناطق حساس و دشوار مبارزاتی برافرازد.

۱- انترناسیونالیسم کارگری

سرمایه داری یک نظام فراملی و جهانی است و بهمین اعتبار طبقه کارگر نیز یک طبقه جهانی است. در شرایط کنونی که سرمایه جهت کسب سود بیشتر جهان را درنور دیده است، امر همبستگی بین المللی کارگران به یک امر بدیهی و مبرم تبدیل شده است. سرمایه داری از بدو پیدایشش تا امروز در کنار و موازی با حاکم نمودن مناسبات تولیدی خود در سطح جهان، سعی دائمی اش این بوده تا به اشکال گوناگون از جمله دادن امتیاز به بخشی از کارگران، از اتحاد و همبستگی طبقاتی آنان جلوگیری نماید.

کمونیستها با درک عمیق ماهیت سرمایه داری و راه نجات کارگران، دائماً بر امر اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران تاکید نموده اند. کمونیستها منافع جدا از منافع طبقه کارگر ندارند و آنچه حرکت کمونیستی کارگری را از سائر گرایشات درون جنبش طبقه کارگر متفاوت میسازد، اتکا به همان دو اصل است که در مانیفست بیان شده است: منافع کارگران یک کشور تابع منافع بین المللی کارگران و منافع بخش از کارگران تابع منافع کل کارگران یک کشور. حرکت از منافع بین المللی کارگران و تقدم آن بر منافع کارگران یک کشور یکی از اصول بنیادی کمونیستهاست. سازمان سوسیالیستهای کارگری با حرکت ازین اصل، تلاش میورزد تا سهم فعال در جهت همبستگی کارگران افغانستان با کارگران جهان ایفا نماید.

۲- حزب کمونیستی طبقه کارگر

انترناسیونالیسم پرولتری و امر همبستگی کارگران، در عمل مستلزم ایجاد احزاب کمونیستی در کشورهای مختلف جهان است. علیرغم جهانی شدن مناسبات سرمایه داری و تضعیف مرزهای ملی و کشوری، هنوز احزاب کمونیستی در محدوده کشوری موضوعیت و کارآیی خود را از دست نداده اند. تا زمانیکه دولتهای ملی بورژوازی و ویژه گیهای کشوری در مبارزه ای طبقاتی موجود است، ضرورت تأسیس احزاب کشوری نیز موضوعیت عملی و مبارزاتی دارد.

حزب کمونیستی طبقه کارگر، بمثابة عالی ترین سازمان طبقه کارگر، در پروسه مبارزه طبقاتی کارگران و با شرکت و حمایت رهبران و فعالین این طبقه پا بعرصه وجود میگذارد. حزب طبقه کارگر تلفیق سوسیالیسم علمی با طبقه کارگر است. حزب طبقه کارگر سلاح مبارزه طبقاتی کارگران و دائماً محرک جنبش طبقه کارگر به پیش است. ایجاد حزب کمونیستی کارگران در یک کشور نشانه ارتقای مبارزه طبقاتی و نتیجه خود آگاهی طبقاتی کارگران است.

در قرن بیستم همزمان با غلبه باورها و ایدالهای طبقات دیگر جنبش های کمونیستی و سوسیالیستی از محتوای طبقاتی شان تهی گشته و احزاب باصطلاح کمونیستی نیز با کارگران و مبارزه طبقاتی بی ربط شدند. طبقه کارگر جوان افغانستان به حزب خود در صحنه مبارزه طبقاتی نیاز مبرم دارد، حزب کمونیست کارگران افغانستان که از دل مبارزه طبقاتی و با شرکت و پشتیبانی مستقیم کارگران ایجاد خواهد شد، در مرکز فعالیت سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان قرار دارد.

۳- انقلاب و اصلاحات

کمونیستها در ضمن تبلیغ و تاکید بر ضرورت اجتناب ناپذیری انقلاب سوسیالیستی، نیز از مبارزه برای تحمیل هرچه بیشتر رفرم در جهت بهبود زندگی کارگران و مردم قاطعانه دفاع میکنند. بروز

شرایط انقلابی میکانیسم خود را دارد و بسته به اراده و نقشه حزب سوسیالیستی کارگران نیست. رسالت مهم یک حزب سوسیالیستی کارگری اینست که در صورت وقوع شرایط انقلابی آمادگی لازم را داشته باشد تا یکجا با طبقه کارگر امر پیروزی انقلاب سوسیالیستی را به فرجام رساند. کمونیستها به هیچوجه مبارزه انقلابی در جهت سرنگونی حاکمیت سرمایه داری را با مبارزه و تلاش کارگران و سایر اقشار زحمتکش در جهت بهبود شرایط زندگی شان در تناقض نمی بینند. هر قدر کارگران اصلاحات بیشتری را بر نظام سرمایه داری تحمیل نمایند و از حقوق و آزادیهای بیشتری بهره مند گردند، به همان پیمانه امر تحول انقلابی بیشتر در دسترس قرار میگیرد. آنچه مبارزه کمونیستی را از مبارزه صرفا رفرمیستی متمایز میسازد اینست که کمونیستها در دل مبارزه بخاطر اصلاحات راه حل نهائی، لغو مالکیت خصوصی و کارمزدی، را فقط از طریق انقلاب کارگری ممکن میدانند. رادیکالترین مطالبات رفرمیستی بنیادهای اصلی نظام سرمایه داری را دست نخورده باقی میگذارد. بورژوازی در برابر مطالبات رفرمیستی نیز اغلباً به زور متوسل میشود و دائماً در صدد آن است تا رفرمها داده شده را نیز در فرصتهای مناسب باز پس گیرد.

۴- مذهب و فرهنگ ارتجاعی

در این شکی نیست که کمونیسم که پایه فلسفی آن بر ماتریالیسم بنا یافته است، مخالف دین و باورهای خرافی است. اما آنچه مبارزه علیه مذهب در فعالیت سیاسی کمونیستها را موضوعیت می بخشد نه یک مبارزه صرفا فلسفی بلکه عمیقاً نقش سیاسی مذهب در مبارزات سیاسی و طبقاتی است. یا بعبارت دیگر مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک با مذهب زمانی در مبارزه سوسیالیستی اهمیت می یابد که عقاید و باورهای دینی مردم و طبقه کارگر به بقا و سلطه نیروهای ارتجاعی میدان دهد. از شرایط امروز افغانستان چنین پیداست که حاکمیت احزاب و دولت اسلامی کنونی پیش از آنکه به باور مذهبی مردم مرتبط باشد، از ناسیونالیسم قومی بیشتر سود می برد. علیرغم این ادعای احزاب اسلامی که باورهای مذهبی مردم را دلیل بر حقانیت حاکمیت خود میدانند، اما در واقعیت امر احزاب نامبرده باین اعتبار نفوذ چندانی ندارند. بنابراین پس از سقوط طالبان شعار جدایی دین از دولت و تضمین بدون قید و شرط آزادی های مدنی، یعنی مطالبات سیاسی، برجستگی و اهمیت بیشتری کسب میکند. بهمین دلیل مبارزه داغ ایدئولوژیک با دین در کنار مبارزه برای تحقق مطالبات سیاسی، بتدریج دارد جایش را به مبارزه آرامتری میدهد.

زدودن توهمات مذهبی و فرهنگ ارتجاعی در جامعه پروسه ای است بغرنج و طولانی، نابودی فرهنگ ارتجاعی و زدودن توهمات مذهبی مردم تنها از طریق مبارزه ایدئولوژیک و فلسفی میسر نبوده و نخواهد بود. تا زمانیکه شرایط مادی بقای مذهب و فرهنگ ارتجاعی باقیست، مذهب و فرهنگ

ارتجاعی دائماً بازتولید خواهد شد. لغو مالکیت خصوصی و استثمار زمینه مادی مناسبی را جهت نابودی کامل مذهب و فرهنگ ارتجاعی فراهم خواهد نمود.

۵- ناسیونالیسم و مسئله ستم ملی

تاریخ پیدایش ناسیونالیسم افغانی، ایدیولوژی بورژوائی، در تاریخ معاصر افغانستان به اوائل قرن گذشته برمیگردد. ناسیونالیسم افغانی همچون پدیده ناسیونالیسم بطورکلی بیان ایدئولوژیک و سیاسی منافع مادی بورژوازی جوان جامعه بود که میکوشید تا بر زمینه سنن قدیم وجوه اشتراک جدیدی را بجای روابط و ارزشهای جامعه قدیم قومی و عشیره ای بنشاند. ناسیونالیسم افغانی بدلیل کندی مناسبات تولیدی و فرهنگی بورژوائی و همچنین سلطه گرایش خاص قومی در سطح جامعه، توفیق چندانی نیافت. همین اکنون بخش اعظم از ساکنین افغانستان هویت شان را بیشتر در مناسبات قومی و خویشاوندی میجویند تا در ناسیونالیسم افغانی بطورکل.

ناسیونالیسم افغانی در پروسه جنگ بجای آنکه تقویت گردد، بیشتر تضعیف گردید. بجای ملی گرایی بطورکلی ناسیونالیسم قومی میدان بیشتری کسب کرد. ناسیونالیسم افغانی اگر در گذشته هویتش را از مبارزه ضد امپریالیستی مانند جنگ برعلیه انگلیسها بدست میآورد و وطنپرستی را مشخصه ذاتی خودش میدانست، امروز اما ناسیونالیستهای افغانی منافع خود را در پناه جستن به امپریالیسم می یابند و آنرا عین وطنپرستی میپندارند. با آنکه ناسیونالیسم افغانی در شرایط حاضر جذابیت چندانی ندارد اما این به مفهوم آن نیست که طبقه حاکمه بورژوازی، ایدئولوژی ناسیونالیستی را کنار بگذارد و از آن در جهت تحکیم پایه های حاکمیتش سود نجوید. همانطوریکه اشاره شد ناسیونالیسم قومی بر خلاف ناسیونالیسم افغانی در پروسه جنگ تقویت گردید و علیرغم کارنامه سیاه خود کماکان گرایش نیرومندی را میسازد.

یکی از فاکتورهای مادی که به ناسیونالیسم قومی در افغانستان میدان داد، سابقه تاریخی سیاست تبعیض آمیز و شوونیستی طبقه حاکمه ملیت پشتون در کشور است. یا بعباره دیگر مسئله ستم ملی و برخورد نابرابر با افراد جامعه بر مبنای تعلقات نژادی، لسانی و مذهبی، دستاویزی شد تا ناسیونالیستهای قومی آنرا در جهت منافع سیاسی خود بکار برند. لغو ستم ملی و برخورد یکسان و برابر به همه ساکنین کشور بمشابه شهروندان متساوی الحقوق، یکی از پیشرفتهای مهم تقویت مبارزه سوسیالیستی در آینده است. ناسیونالیسم درهر شکل و رنگش با مبارزه سوسیالیستی کارگران در تناقض قرار دارد و از همینرو سوسیالیسم کارگری افغانستان ناگزیر از مبارزه با ناسیونالیسم در همه وجوه آنست.

ستم بر زنان یا ستم جنسی در کنار ستم طبقاتی، یکی از طولانی ترین بیعدالتی ها در تاریخ جامعه انسانی بوده است. محکومیت جنس زن با مالکیت خصوصی آغاز گردیده و لغو کامل این نابرابری با از میان رفتن مالکیت خصوصی تامین خواهد شد. مبارزه زنان در جهت آزادی و حقوق برابر با مردان با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر به میدان آمد و با هر پیشروی جنبش سوسیالیستی نیز آزادیهای بیشتری برای زنان تأمین گردید. بنابراین مبارزه برای برابری کامل زن و مرد بطور طبیعی با مبارزه سوسیالیستی در جهت لغو کامل ستم و تامین برابری واقعی میان انسانها در پیوند است. به همان پیمانهای که مبارزه سوسیالیستی با مبارزه ای آزادیخواهانه زنان همخوانی دارد، به همان تناسب جنبش برابری طلبانه زنان با جهاد اسلامیستها در تضاد است. ستم بر زنان و محروم کردن زنان از ابتدائی ترین حقوق انسانی شان یکی از خواسته های اساسی جنبش ارتجاعی اسلامی و جزء از فلسفه وجودی آنهاست. در یک حکومت اسلامی اصیل زنان فاقد هر گونه شخصیت مستقل انسانی اند و جزء مایملک مردان به حساب میروند، واقعیتی که حکومت اسلامی و زن ستیز طالبان در افغانستان آن را به خوبی برملا ساخت.

زنان افغانستان جزء از محروم ترین و ستم کش ترین انسانهای روی زمین اند و مبارزه آزادیخواهی در افغانستان با مبارزه در راه آزادی و برابری زنان معنی می یابد. مبارزه بخاطر حقوق برابر زنان با مردان، بدون به میدان کشیدن خود زنان در عرصه مبارزه نمیتواند بواقعیت بیانجامد. سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان از کلیه مطالباتی که شرکت همه جانبه ای زنان در همه امور اجتماعی را تضمین کند، قاطعانه دفاع نموده و برابری حقوقی کامل زن و مرد را یکی از پیشرفتهای مهم توفیق مبارزه سوسیالیستی میدانند.

رفقا، کارگران، زنان و مردان آزادیخواه!

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان متعلق به کارگران و مبارزین سوسیالیست است که در راه آرمان های والا و انسانی سوسیالیسم می رزمند. اهداف برابری طلبانه و آزادیخواهانه آن خواست ملیونها انسان از زن و مرد کشور است که درد، رنج، محرومیت و سرانجام انواع ستم را با گوشت و پوست شان تجربه کرده اند. برای رهائی از چنگال ستم، فقر، محرومیت، نابرابری، تبعیض، جهل، خرافه و خلاصه برای ایجاد دنیای انسانی در خور و شایسته انسان امروزی، به سازمان سوسیالیستهای کارگری بپیوندید. با پیوستن و حمایت تان از سازمان سوسیالیستهای کارگری با ستمگران و جنایتکاران اعلام مبارزه نموده، صف جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را تقویت نمائید. پیکار ما پیروز خواهد شد، اگر دست بدست هم دهیم بنای این دنیای نابرابر از بنیان بر خواهیم افکند.

**زنده باد سوسیالیسم
کارگری!
زنده باد
سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان!**

**شورای مرکزی
سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان
۲۶ دسامبر ۲۰۰۲ مطابق ۵ جدی ۱۳۸۱**